

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی قطعه ها و منظومه ها

فرستنده : جاوید

۱۳ دسمبر ۲۰۱۸

تاج و بیرق

۲

بیرق

چو از نیمه بگذشت شام سیاه
هنرور ز بستر بجست و نخست
بپوشیده با آستین روی ماه
سپس دست مالید بر روی خویش
رُخ از گرد بیداری شب بشت
به آن پیچ در پیچ بازوی خویش
به وی گفت ای بازوی پر هنر
تو یک عضو لاغر بُدی ناتوان
قوی گشته از نعمت رنجبر
تو را قوت رگ شکافی نبود
کشیده یکی پوست بر استخوان
به رگهای تو خون کافی نبود
پر از مغز و خوندار گشتی کنون
چو یک شاخ پر بار گشتی کنون
مچت سخت و سر پنجه ات مُحکم است
ولیکن تو گشتی چنین آهنین
گرت آهنین دست گویم کم است
پس اکنون مددکار این کار باش
ز کار و ز راه و ز حزب لنین
به خدمت در این راه پادار باش!
نه گر لایق خدمت زحمت است
چه فخری به بازوی پر قوت است؟
روان شد که آید سوی کشت زار
بپوشید پس جامه وقت کار
بیامد سر راه بروی بیست
چو شیر از کمین مادر از جا بجست
ز نو بین شان گفت و گو در گرفت
ز نو پند خود مادر از سر گرفت
دوباره چو آن گفته هارا شنفت
یل سخت بازو به نرمی بگفت
که ای مادر اصرار بی حد مکن
به راه ظفر خویش را سد مکن
تو خود گفتی ای مادر بی نظیر
که در دوره پادشاه و امیر

زمین ملک محراب و اورنگ بود
کنون توده آبرومند ما
تو گفتی که در عهد سرمایه دار
کنون ما سوار زمین گشته ایم
تو خود گفتی این داستان را به من
به من دست شورا وطن داده است
تو گفتی که دشمن به ما چیره بود
کنون روز نو روزگار نواست
دگر دوره ظلم بد خواه نیست
وطن یاری از من طلب می کند
در این وقت من بینوا مانده ام
روم زنده سازم دل مرده را
بگفت این و چون برق از جا جهید
به روی زمین نام ما ننگ بود
بود مالک آب و خاک و هوا
زمین بود بر پشت دهقان سوار
مظفر به تاج و نگین گشته ایم
که : بودیم ما بی حقوق و وطن
وطن حق کامل به من داده است
جهان در جهانبین ما خیره بود
جهان روشن از پرتو مسکو است
به ما غیر راه لنین راه نیست
فداکاری از من طلب می کند
به میدان زحمت قفا مانده ام
به دست آورم نام گم کرده را!
به یک دیدن از دیده شد ناپدید

ادامه دارد